

مورخ ۲۷ نوامبر ۱۹۱۱ در منزل
مبارک در پاریس: دربارهٔ استفاده از
عقل و علم و ترک تقلید و خرافات
دینی

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



ORIGINAL



AUDIO

مورخ ۲۷ نوامبر ۱۹۱۱ در منزل مبارک در پاریس: درباره استفاده از عقل و علم و ترک تقالید و خرافات دینی^۱

(خطابات جلد اول، ص. ۲۲۵-۲۲۷)

هو الله

رؤسای ادیان امروز گمان می کنند که دین عبارت از تقلید آباء و اجداد است. لهذا هر قومی تشبث به تقالید نموده آن را حق می دانند. و این تقالید چون حقیقت نیست لهذا مخالف با یکدیگر است. و از این سبب اختلاف و عداوت بین بشر حاصل شده. زیرا همچنین گمان می کنند که دین مخالف علم است و عقائد دینیه را تفکر و تعمقی لازم نیست و تطبیق به عقل و علم جائز نه زیرا عقل و علم مخالف دین است. لهذا عقائد دینیه باید مجرد عبارت از صرف تلقین رؤسای روحانی باشد و آنچه آنان بگویند باید معتقد شد و لو مخالف علم و عقل است. و حال آنکه علم و عقل نور است.

دین باید مطابق علم و عقل باشد. دین که مطابق عقل کلی نباشد، جهل است. می گوئیم علم و جهل نور و ظلمت. اگر دین ضد علم باشد، آن جهل است، پس باید دین مطابق عقل و علم باشد، و این اختلافی که بین بشر است، جمیع منبعث از جهل است. اگر آنها دین را تطبیق به عقل الهی و علم بکنند، همه پی به حقیقت برند، هیچ اختلافی نمی ماند جمیع متحد و متفق می شوند. اعظم موهبت الهی برای انسان علم است و امتیاز انسان از حیوان به عقل و علم است. پس اگر عقائد دینیه منافی علم و عقل باشد، البته جهل است. انسان آنچه می شنود باید آن را تطبیق به عقل الهی و علم کند. اگر علم و عقل قبول کند، آن حق است. اما اگر به هیچ وجه علم حقیقی و عقل کلی تصدیق نکند، آن جهل است.

^۱ نطق مبارک ششم ذی حجه ۱۳۲۹ در منزل مسیو اسکات در پاریس ۲۷ نوامبر ۱۹۱۱

ملاحظه در ملل عالم فرمائید چگونه غرق در تقلید و اوها‌مند. یکی عبادت وهم می کند، یکی خدائی در عقل جزئی خود تصور نماید و آن را عبادت می کند و حال آنکه آنچه در عقل گنجد، آن تصور است. یکی عبادت آفتاب می کند، دیگری عبادت شجر و حجر. در ازمنه قدیمه بسیاری عبادت باد می کردند، عبادت دریا می کردند، عبادت گیاه می کردند، اینها جمیعاً تقلید است جمیعاً مخالف علم و عقل است و این اختلاف را سبب نزاع و جدال و قتال می نمودند. پس انسان باید از جمیع تصورات و تقلید آباء و اجداد عاری و بری باشد.

هر چیزی را به میزان علم و عقل باید موازنه کرد، زیرا دین و عقل یکی است، ابداً از هم جدا نمی شود. لکن شاید عقل ضعیف ادراک نتواند، آن وقت قصور از دین نیست از نقصان عقل است. مثلاً طفل ممکن نیست امور کلیه را ادراک نماید. این از ضعف عقل طفل است و عقلش چون به درجه کمال رسد ادراک کند. طفل تصور عظمت و مرکزیت آفتاب و حرکت زمین نمی کند و این را نمی فهمد، لکن چون عقلش به کمال برسد خوب ادراک می کند. پس این مخالف عقل نیست، و لو اینکه عقل طفل ضعیف است، ادراک آن نتواند. مقصد اینست که بدانید خدا علم و عقل را خلق فرموده تا میزان فهم باشد. نباید این چنین قوه ئی را که موهبت الهی است، معطل و معوق کنیم جمیع امور را باید به آن موازنه نمائیم. زیرا دین را عقل ادراک می کند، اگر انسان عقل نداشته باشد، دین را چگونه می فهمد؟ این مشهود و واضحست که عقل و علم لازمست.

